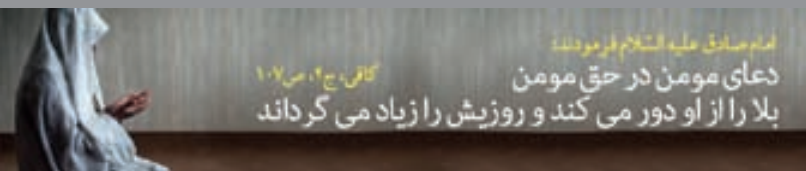
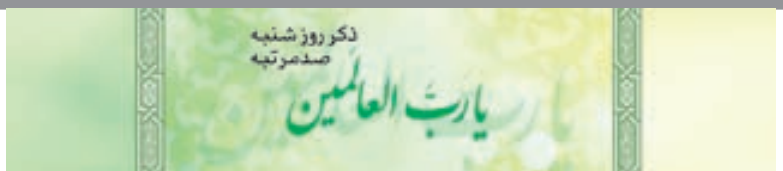


در آ که در دل خسته توان درآید باز
بیا که در تن مرده روان درآید باز
بیا که فرقت تو چشم من چنان در بست
که فتح باب وصالت مگر کشاید باز

حافظ
غزل ۲۶۱



اندام صادق علیه السلام فرمودند:
دعای مومن در حق مومن
بلا را از او دور می کند و روزیش را زیاد می گرداند

در محضر بزرگان

چرا نباید دست از دعا کردن برداشت؟

حجت الاسلام و المسلمین فاطمی‌نیا در خصوص دعا و استجابت آن گفته‌اند:

برای خیلی از مردم این طور وانمود شده است که استجابات دعا یعنی فوری همان چیزی که خواسته است به او بدهند! اگر دادند فیها و گر نه دعا قبول نشده و مستجاب نگشته است. این‌ها همه نتیجه دور افتادن از فرهنگ اسلام و نفهمیدن معنای دعاست! هنگامی که انسان دعا می‌کند، خداوند یا عین همان مطلب را اجابت می‌کند و عطا می‌فرماید به هر نحو و در هر زمان که مصلحت انسان باشد، چه دیر و چه زود. ممکن است مصلحت انسان در تأخیر باشد یا این که آن چیز برای انسان ضرر دارد و مصلحت اش در آن نیست که خداوند به جای آن، چیز دیگری را بهتر از آن را عطا می‌فرماید. حتی آن دعایی که به حسب ظاهر به هیچ وجه مستجاب نشده است، باز هم کرم پروردگار آن را عبث قرار نمی‌دهد؛ بلکه موجب دفع بلا از خود انسان و بستگانش قرار می‌دهد؛ یا ترفیع درجات در آخرت می‌شود یا گناهان انسان بخشیده می‌شود. در هر صورت انسان هرگز نباید دست از دعا کردن بردارد و مایوس شود.

زندگی بزرگان

آقایان، وقت من تمام است!

یکی از دوستان شهید بهشتی درباره وقت‌شناسی و برنامه‌ریزی ایشان روایت کرده است:

[شهید بهشتی] یک برنامه روزانه داشت که همه جزئیات، شامل ساعت ورود به حجره و حتی زمان صبحانه خوردن هم در آن قید شده بود. از نظم و ترتیبی که در حجره‌اش حاکم بود، می‌شد حدس زد که در عمل به این برنامه خیلی جدی است. یک ربعی می‌شد که نشسته بودیم و از هر دری حرف زده بودیم. با همان لحن دوستانه ولی اندکی جدی گفت: «آقایان، من وقتم تمام شده و باید سراغ کار دیگری بروم. اگر شما دوست دارید این‌جا بمانید، این کلید را بگیرید و موقع رفتن در را قفل کنید.» لایذ زمان استراحت یا گپ زدن با دوستان تمام شده بود!

برگرفته از کتاب «نگاهی به زندگی و مبارزات شهید بهشتی»

فنونگته



بریده‌ها

با آواز کلاغ جهان زیبا شد

کلاغ خودش را دوست نداشت و بودنش را. از کائنات گله داشت. فکر می‌کرد، در دایره قسمت، نازیبایی سهم اوست. او غمگینانه گفت: «کاش خداوند این لکه سیاه را از هستی می‌زدود!» خدا گفت: «سیاه کوچکم، صدايت نرمی است که هر گوش‌زیبایی آن را درک نمی‌کند. بخوان! فرشته‌ها با صدای تو به وجد می‌آیند. اگر تو نباشی جهان من چیزی کم دارد. خودت را از آسمان دریغ نکن... کلاغ خواند. اما این بار عاشقانه‌ترین آوازش را. با آوازش جهان زیبا شد. آسمان لیخند زد و ابرهای سفید و سیاه از شوق گریستند.

برگرفته از کتاب «هر قاصدی یک پیامبر است» اثر عرفان نظرقاری

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا تاتاری، تصویرساز: سعید مرادی



اندک‌میر

داستان عشق

عشق اما نپایانی مجهول
بی حضورش اگر چه شب عالی ست
در تن فکرهای هر شب‌هام
باز هم جای خالی اش خالی‌ست...

علیرضا آثر

نقطه

گفتگو با بوق

بوق دوم چه جوری بگم...
خیلی دلم برات تنگ شده...
کاش اینجا بودی - الو! الو!
یعنی نیم ساعت با خودم حرف می‌زدم!؟

موز پلاستیکی

جسارتا
اون دکوری!



فروشنده عروسی

بلشید آقا
اون مانتو چیده؟
سایر مهم دارین؟
آقا! شما همسرم

ماچ در آفسایر

آخرش نفهمیدم
دوتا یا ست!



دور دنیا

عکسی بر روی آب!



آدیتی سنترال/ وقتی «اندی پوینتو» معمار ۶۳ ساله آمریکایی تصویری از یک دریاچه را در فیس بوکش منتشر می‌کرد، اصلا فکرش را هم نمی‌کرد که یک شبه تبدیل به یکی از چهره‌های دنیای مجازی شود. بیشتر مردم بعد از دیدن عکس او مطمئن بودند که فتوشاپی در کار بوده است. اما حرفه‌ای‌ترین گرافیست‌های دنیا با بررسی این عکس اعلام کردند که هیچ فتوشاپی در کار نیست و او فقط یک مرد شجاع است که روی یخ نازک و شفاف رودخانه ایستاده است!

گرانقیمت‌ترین سفر دور دنیا!



آدیتی سنترال/ اگر آن قدر پول دارید که نمی‌دانید با آن چه کار کنید، شرکت جهانگردی «دریم میکر» در آمریکا سفری فوق لوکس برای شما و ۴۹ همراهان به دور دنیا ترتیب داده است که ۱۴ میلیون دلار برایتان آب می‌خورد! یعنی حدود ۶۰ میلیارد تومان ناقابل! در این سفر ۲۰ روزه شما به ۲۰ کشور هیجان‌انگیز دنیا سفر می‌کنید و از گران‌قیمت‌ترین امکانات، تفریحات و غذاهای دنیا لذت خواهید برد!

دوچرخه سواری در مسیر اشتباه برای یک ماه!



رویترز/ یک کارگر مهاجر چینی که برای کار از شهر محل سکونتش خارج شده بود، تصمیم داشت برای تعطیلات سال نو در کنار خانواده اش باشد اما به دلیل این که تمام درآمدش را در کافی نت خرج کرده بود، مجبور شد فاصله ۱۷۰۰ کیلومتری تا خانه اش را با دوچرخه برد! اما از آن جایی که او سواد کافی برای خواندن تابلوهای بین شهری را نداشت به اشتباه مسیر دیگری را انتخاب کرده بود و ماه در کشور پهناور چین، در مسیری اشتباه راب می‌زد تا در نهایت پلیس او را آگاه کرد!

بستنی قیفی به شکل گل!



آدیتی سنترال/ بستنی فروشی به نام «جلاآتو» در شهر «سیدنی» استرالیا، نه تنها خوشمزه‌ترین بستنی این کشور را ارائه می‌دهد بلکه زیباترین و خلاقانه‌ترین روش درست کردن بستنی را هم دارد. این بستنی فروش با استفاده از خامه‌های رنگی، بستنی‌های قیفی را به شکل گل در می‌آورد و به دست مشتری می‌دهد. حتی در شب‌های سرد زمستان هم «جلاآتو» مشتری‌هایش را از دست نمی‌دهد و همیشه سرش شلوغ است.

کله چفوقی

آق کمال اجازه می‌دهد

قبل از هر چیز در جواب خواننده‌ای که پرسیده بود تحصیلاتم چیه و شغلم چیه، باید بگم... یاد کارشناس برنامه‌ها افتادم که قبل از هر چیزی به پرسش‌های مخاطبان جواب مدن! دوست عزیز، همی نشون مده شما یا تا حالا کله‌چفوقی ره نخواندن یا نمخواندن و دقت نمکردن! مو مهندس عمر ائم و با رفیقم یگ شرکت ساختمونی درم. از تعمیرات خانه گیریفته تا برج‌سازی ضد آتش و تخریب، در خدمتم! بری اطلاعات بیشتر عدد فلان ره بفرستن تا همکارام با شما تماس بگیرین.

الکی، حالا وار شر تره بری روزنامه!

کاملیا خانم یگ عادت خوبی که دره، در کنار بژی از عادت‌های خوب دیده‌اش، بری هر کاری اجازه می‌گیره. البته مو راضی به ای کارش نیستم و همیشه نگم شما صاحب اختیارن و هر کاری دوست درن انجام بدن. یعنی تو زندگی مشترک اصلا هر کاری با نظر هر دو نفر انجام مشه، به‌جای اجازه باید مشورت کنیم، ولی عیال از بیجگی ایجوری بار آمده که هیچ‌وقت هیچ کاری ره بدون اجازه انجام نمده. مادرش و آقاش ای‌طوری اینا ره تربیت کرده بودن که بری هر کاری اجازه بگیرین و خبر بدن. خودش یگه از وقتی خردو بودن مثلا مخواستن برن بازی کنن، اجازه مگرفتن. مخواستن تلویزیون ببینن، اجازه مگرفتن. مشق بینویسن، از تو کابینت پوشاق و درن، سر سفره گورچه‌شور بخورن، تو رختخواب غلت بزنین، گلاب به روتا برن دست به آب و... خلاصه بری هر کاری اجازه مگرفتن. از اول از دواجمان دژم رو ای قضیه کار مکتم تا ای عادتشه بزره کنار. هی بهش نگم لازم نیست بری هر چیزی نظر مو ره بخواد.

بری همی تازگیا هر وقت از مو نظر مخواست مکفتم مو نمیدنم، هر جور خودتا صلاح مدین. خوشبختانه چند وقته ای روشم جواب داده و دره‌وش تاثیر مذره. پریروز رفتم خانه، خواستم لباس راحتی بپوشم ولی شلوار و پیرهنم نبود. پرسیدم اینا کجاین؟ عیال گفت: «دستمال و دم‌کنی لازم داشتم، بشون بپوش». با ای که چند هفته بود خودش اونا ره خریده بود ولی گفتم اشکال ندره. رفتم تو آشپزخنه بینم شام چی درم، دیدم قابلمه‌ها جدید رفتن. گفتم: «میار که؟!» گفت: «آره، قبلیا رو امروز رد کردم و اینا رو خریدم!» انا حالا خوب رفتم! گفتم خوب کاری کردن. هنوز جمله‌ام نتمو نرفته بود که گفت: «چکش رو هم از دسته چک شما دادم. یادتا باشه فردا پاشش کنی، با اجازه.» دستش درد نکنه همی اجازه آخری ره گیریفتم، و گرنه فکر میکردم روشم بری ترک اجازه گرفتن خیلی مقبول کار کرده!

کاریکلماتور



ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

❖ عکس بچه‌ها با پاکت‌های شیر که در ستون «دنیا به روایت تصویر» چاپ شد، خیلی اسفبار و رقت‌انگیز بود.

❖ از بازگشت ستون «داستانک» به صفحه محبوبم خوشحالم. مغرد

❖ آقای فریدونی، چند وقتیته ستون «فارسی بنویسیم» رو بی‌خیال شدی. لطفا ادامه بده. ستون خوبی بود.

❖ «فتوشعر» از افشین یداللهی عالی بود. باز هم از ایشان شعر چاپ کنید.

❖ لطفا در ستون «در محضر بزرگان» از کلمات آسون و قابل فهم استفاده کنید. ماشاءا... کلمات این‌قدر سنگینه که برای فهمیدنش کمر دردمی شیم!

❖ اون عکاسه که داشت از کوسه عکس می‌گرفت و عکسش رو در «دنیا به روایت تصویر» چاپ کردین، زنده است؟! فکر می‌کنم آخرین عکس عمرش رو گرفته!

❖ در «انگلیش آموزی» به جای Horrific Recall نوشتین Horrific. به بزرگواری خودم بخشیدم!

جواب فخن استرپ ۱۳۲: میل‌گرد - خسته‌دل - در تاب و تب



رژه سربازان ارتش هند در روز جمهوری این کشور در «دهلی نو»، عکس از آسوشیتد پرس



سیل در سیستان و بلوچستان، عکس از خبرگزاری میزان



دنیانه روایت تصویر



کودپولی مهربان...

Like Comment

«یه رفیقی دارم خیلی لاغره. وقتی می‌خواد حرف بزنه قبلیش میگه بشنو از نی چون حکایت می‌کنه!»

«سوشا مکانی رفته تیم استروم‌سکودست نروژ. احتمالا تیم بعدیشم سخنخنته‌سمه‌یتجیتلیستلن بلژیکه!»

«اگر شما به دفتر کارتان بگویید «آقیس» ما فکر می‌کنیم کارتان خیلی مهم است و شما آدم مهمی هستید!»

«یکی دیگه از عجایب زبان فارسی هم اینه که بار کج به منزل نمی‌رسه، ولی دیوار کج تا ثریا میره!»

«میگن لباسی که راه راه عمودی باشه قد رو بلندتر نشون میده. یعنی مارادونا از این چیزیکه ما دیدیم هم قدکوتاه‌تر بود؟!»

«چندین بار تا الان زنگ خونه رو اشتباه زدم و عذرخواهی کردم. این دفعه که اشتباه‌زدم می‌خوام بگم سرویس کامل تفلون آوردم، می‌خواید؟ معمولاً می‌کنه.»

«یه وقت هایی هم هست گوشیت رو ریمایری از جیبت، نه تو می‌دونی چی ارزش می‌خوای نه اون می‌دونه!»

Like Comment

این کیه



فقط ۵۵ نفر جواب این مسابقه سخت رو تشخیص دادن!

سلام. جواب مسابقه چهارشنبه، کریم باقری پیشکسوت تیم ملی فوتبال و تیم پرسپولیس بود. فقط ۵۵ اصل کاریکاتور رو همین کنار می‌بینن. فقط ۵۵ نفر توانستن جواب مسابقه رو درست تشخیص بدن که نشون میده مسابقه سخت بوده. طبق فرعه‌کشی، برنده جناب آقای مهدی وزیریان از و کاریکاتورشون رو می‌تونین چهارشنبه همین هفته همراه با مسابقه بعدی ببینین. تا چهارشنبه خدا نگهدار

داستانک

طوطی و تردست

شعبده‌بازی در یک کشتی کار می‌کرد و به سفرهای دریایی می‌رفت. حضار هر هفته متفاوت بودند، بنابراین شعبده‌باز همان حقه‌ها را بارها و بارها تکرار می‌کرد. مسئله‌ای که وجود داشت، این بود که طوطی ناخدا، نمایش‌ها را هر هفته می‌دید و کم‌کم درک می‌کرد که تردست، چطور هر حقه را انجام می‌دهد. وقتی طوطی حقه‌ها را یاد گرفت، یک روز شروع به سروصدا در وسط نمایش کرد: «نگاه کنید، آن کلاه، کلاه قبلی نیست!»، «نگاه کنید او دارد گل‌ها را زیر میز پنهان می‌کند!» یا «هی چرا همه کارت‌ها شبیه هم نیستند؟» تردست، خشمگین شد ولی نمی‌توانست کاری کند چون او طوطی ناخدا بود. یک روز در یک توفان وحشتناک، کشتی غرق شد. شعبده‌باز خودش را روی تکه‌ای چوب در وسط دریا یافت. البته با طوطی! آن‌ها با نفرت به هم خیره شدند ولی حتی یک کلمه هم حرف نزدند. این مسئله، یک روز ادامه یافت و روز بعد و روز بعد. آخر سر در روز چهارم، طوطی نتوانست طاقت بیاورد و گفت: «باشه، باشه، من تسلیم! تو تردست خوبی هستی! کشتی کجاست؟ چه جوری غیبش کردی؟»

برگرفته از کتاب «۵۰ داستان کوتاه انگلیسی» گردآوری زینت حضوری

